

بی‌اعتنائی به اغیای گرسنه، قربانیان ثروت!

مقدمه ای بر یک مقاله



امروزه، سرمایه داری به چنان مرحله از تکامل خود رسیده است که، زندگی ساکنان زمین را تهدید می کند. در یک سو انباشت ثروتهای نجومی و در سوی دیگر، شدت گرفتن خطر گرانی، فقر، گرسنگی، بی خانمانی، فساد، فحشا، اعتیاد و بدتر و بالاتر از همه، بی‌اعتنائی به سرنوشت بشر، که محصول مستقیم سلطه سرمایه بر جهانی است، آینده دهشتناک و تیره ای را در جلو چشم اکثریت مردم تصویر کرده است .

صاحبان سرمایه های کلان برغم راه اندازی جنگهای منطقه ای برای تسلط هر چه بیشتر بر منابع حیاتی بشر، تشدید غارت ثروتهای عمومی و بهره گیری از خشن ترین شیوه های اعمال حاکمیت، جهان را در بحرانهای عمیق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، فرهنگی، زیست گاهی، غذایی، ایدئولوژیکی و غیره گرفتار کرده اند .

امپریالیسم غرب، در چنین شرایط اسف انگیز، با استفاده از همه دستاوردهای علمی-تکنولوژیکی بشر، امکانات تبلیغاتی غیر قابل تصویری را به اختیار خود درآورده است و از آن، در جهت فریب اذهان عمومی، تحریف واقعیتهای موجود و به سایه بردن آن حوادثی بهره گیری می کند که، با حیات و ممات میلیونها انسان، پیوند بلاواسطه دارد .

در جوّ نفس‌گیری که سرمایه‌داری، بر جهان حاکم گردانیده است، امپریالیسم همه توان خود را یا در جهت بفراموشی سپردن و پرده‌پوشی واقعیتها بکار می‌گیرد و یا تصویر کاملاً تحریف‌شده‌ای از آن ارائه نماید. بمنظور دستیابی به اهداف خود، برای هر طبقه، قشر، دسته و یا گروه اجتماعی، نسخه حاضر و آماده‌ای دارد. جای نهایت تاسف و نگرانی است که، بسیاری از آگاهان، اندیشمندان، متخصصان و سیاستمداران نیز در این دام امپریالیسم گسترده، گرفتار آمده‌اند و بجای تلاش در جهت روشنگری، همچون ارابه به دنبال اسب امپریالیسم، بسمت دلخواه آن کشیده می‌شوند. گروهها، سازمانها، احزاب و شخصیت‌های مترقی سیاسی هم، بجای تحقیق و بررسی مستقل، عمدتاً، به داده‌های محققان و کارشناسان امپریالیسم بسنده می‌کنند. در چنین وضعیتی، بسیار طبیعی که، نتیجه از پیش معلوم است. بر اساس اسنادی که متخصصان و نهاد‌های امپریالیستی تنظیم می‌کنند، تاریخ تحریف می‌شود؛ ضد ارزشها، به جای ارزشها می‌نشینند؛ زشت، جایگزین زیبا می‌شود؛ جعل و دروغ، واقعیت و حقیقت را می‌بلعد؛ کمونیسم با فاشیسم هم‌تراز می‌شود؛ ایده‌های فاشیستی، در قالبهای «دموکراتیک» جدید عرضه می‌گردند و... وبالاخره، دنیا و بشر، به وضعیت امروزی گرفتار می‌شود.

تحت تأثیر همین بی‌اعتنائی به اهمیت مطالعه، تحقیق و بررسی مستقل است که بخش عظیمی از انقلابی‌نمایان و متظاهرين به چپگرایی، با استناد به تحقیقات و تألیفات عوامل سرمایه‌داری، میلیاردها میلیارد ورق کاغذ را در اثبات بی‌کفایتی سوسیالیسم، دیکتاتوری کمونیستها، افترا و توهین به بنیانگذاران سوسیالیسم علمی، سازندگان سوسیالیسم و ستودن دموکراسی و بازار «آزاد» سرمایه‌داری سیاه کرده‌اند و می‌کنند.

امروزه، بموازات بحران همه‌جانبه سرمایه‌داری، در مناطقی از جهان، فجایع عظیم انسانی روی می‌دهد. چنان حوادث خونینی اتفاق می‌افتد که هزاران-هزار انسان را مستقیماً به کام مرگ می‌کشاند ولی، در میان هیاهوی گوشخراش ماشین تبلیغاتی امپریالیسم، کم‌رنگ و کم‌رنگتر می‌شوند و از مرکز توجه بشر خارج می‌گردند. در چنین شرایط نگران‌کننده‌ای، بخش عظیمی از انسانها، با ولعی کودکانه، چشم به دهان «گوهر بار» بوش، سارکوزی، مرکل، مدوداوف، براون و در این اواخر، اوباما

دوخته اند، تا «گوهری» بر بایند و ثابت کنند که دموکراسی امپریالیستی، بهترین است و جامعه بشری، هیچ راهی بجز سرمایه داری در پیش پای خود ندارد .

نیم نگاهی به آفریقا بیاندازیم. مردم این قاره پر ثروت، علاوه بر تحمل همه بحرانها و نابسامانیهای سرمایه داری، در چنگال بحران تغذیه، کمبود آب آشامیدنی، بیماریهای واگیر و هزار و یک بدبختی دیگر نیز گرفتارند. غارتگران غربی، برای چپاول ثروت‌های این اغنیای گرسنه، هر از چند گاهی، به فراخور اوضاع و ثروت‌های طبیعی، بر آتش جنگ داخلی، در این و یا آن نطقه این قاره می دمند. بر بستر چنین برخورد غیر مسئولانه به وقایع خونین جهان است که امروز، تأثیر بوی نفت دارفور بر مشام غربیان و پیامدهای فاجعه بار آن از نظرها دور می ماند؛ علل شرع جنگ داخلی در کنگو مورد توجه قرار نمی گیرد و از این رو، فردا بازم مجبور خواهیم شد به اسناد و منابع امپریالیستی مراجعه کنیم .

بیش از یک ماه است که آتش جنگ داخلی در میهن لومومبای شهید، گر گرفته است. جای تعجب است که، متخصصان و تحلیلگران امور آفریقا، سکوت کرده اند و علل این واقعه، در پس هاله ابهام مانده است. مقاله حاضر، اولین موردی است (یا حداقل، من دیده ام) که به بررسی نسبتا جامع این حادثه پرداخته است. با توجه به اهمیت مطلب، ترجمه آن تقدیم می گردد .

ویچسلاو تتیوکین

لوران نکوندا- ژنرال ناتو؟

چه کسی و چرا دوباره به جنگ داخلی در کنگو دامن می زند؟

علیرغم تشدید بحران مالی جهانی، رقابت بر سر سلطه بر منابع ذیقیمت معدنی بین «بازیگران اصلی» شدت می یابد. «جنگ بر سر منابع طبیعی»، یکی از علل نامرئی حوادث کنونی جمهوری دموکراتیک کنگو بشمار می رود. این حوادث، ظاهرا تصویر کوچکی در کل متن رکود اقتصاد جهانی به نظر می رسد، اما در واقعیت امر، قاطعیت غرب در حفظ تسلط گسترده بر منابع معدنی و مولد انرژی آفریقا را بطور آشکار نمایان می سازد .

چه حوادثی در کنگو روی می دهد؟

در ماه اکتبر سال جاری، یکی از گروههای شورشی تحت نام پرطمطراق «کنگره ملی دفاع خلقی» به سرپرستی ژنرال لوران نکوندا، دست به حمله مسلحانه زد و به استثنای شهر گوما، مرکز استان کیوا تقریباً تمامی اراضی این استان واقع در شرق جمهوری دموکراتیک کنگو را به تصرف خود در آورد. بیش از ۲۵۰ هزار نفر انسان، برای نجات جان خویش، خانه و کاشانه خود را ترک نموده و به جنگ زدگان تبدیل شدند.

خطرناک بزرگ آتش جنگ داخلی و فاجعه انسانی، واقعیت آشکاری است. اما، سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا عملاً از مداخله برای حل این مناقشه، سر باز زدند. در حال حاضر، ۱۷ هزار «کلاه آبی» در جمهوری دموکراتیک کنگو حضور دارند. علیرغم آن، سازمان ملل متحد، حضور دو لشکر خود را برای فرو نشاندن آتش ناکافی می داند. شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز، فقط اعلام نگرانی کرده و خود را برای اعزام ۳ هزار نیروی دیگر به جمهوری دموکراتیک کنگو آماده نمی کند.

از اتحادیه اروپا هم که همیشه در قبال هر حادثه ای که منافع آن را تهدید نماید، شدیداً عکس العمل نشان می دهد، تحرک خاصی دیده نمی شود. مثلاً، در قبال حوادث اخیر قفقاز، اتحادیه اروپا هیاهوی خطرناکی به راه انداخته، خطر فاجعه انسانی در گرجستان را علم کرد ولی، برای حل مناقشه کنگو، آمادگی خود را فقط برای ارائه کمکهای دیپلماتیک، بیان داشت. یعنی، برای کمکهای لفظی نا محدود، بدون اعزام نیروهای حافظ صلح، آماده است. برنارد کوشنر و دیوید میلیبند، وزیران امور خارجه فرانسه و انگلستان که به منطقه جنگی سفر کردند، تصمیم گرفتند در اعزام نیروهای حافظ صلح به جمهوری دموکراتیک کنگو تعجیل نکنند.

کشورهای افریقائی بگونه دیگری اعلام موضع کردند. در نایروبی، پایتخت کنیا، اجلاس شورای آفریقا برگزار شد. شرکت کنندگان جلسه، تصمیم گرفتند نیروهای صلح بان خود را به شرق کنگو اعزام دارند. نظامیان انگلیسی برای حمایت از نیروهای دولتی، در منطقه جنگی ظاهر شدند. در سایه میانجیگری اتحادیه آفریقا به سرپرستی اولوسگون آباسانجو، رئیس جمهور سابق نیجریه، ژنرال نکوندا با آتش بس، باز کردن کریدور برای رساندن کمکهای انساندوستانه به جنگ زدگان و آغاز مذاکره

با دولت موافقت کرد. با این همه، درگیریهای نظامی در بسیاری از مناطق شرقی کنگو هنوز ادامه دارد .

چرا آتش جنگ داخلی شعله ور شد؟

جوزوف کابیلا، رئیس جمهوری دموکراتیک کنگو، دولت رواندا را به دادن کمکهای نظامی به شورشیان متهم کرد. نمایندگان سازمان ملل متحد نیز صحت این اتهام را تأیید کردند. اما، پل کاگامه، رئیس جمهور رواندا، دخالت خود در امور کشور همسایه را بشدت رد کرد. اوگاندا هم که بارها در امور داخلی جمهوری دموکراتیک کنگو دخالت کرده است، دخالت خود را تکذیب کرد .

لازم به یادآوری است که، آتش جنگ داخلی در منطقه «دریاچه بزرگ» واقع در تقاطع مرزهای اوگاندا، رواندا، بروندي و استانهای شرقی کنگو، از سال ۱۹۹۴، زمانیکه در جریان تحریکات قصابان سازمانهای امنیتی غرب، بیش از ۸۰۰ هزار نفر در رواندا کشته شدند، روشن شده است. در مجموع، در جریان جنگهای داخلی در منطقه، بیش از ۵ میلیون نفر کشته و بیش از ۲ میلیون نفر آواره شده است .

مشکل بتوان باور کرد که، مناقشه دلایل نژادی داشته باشد و شورشیان ژنرال نکوندا بخاطر نگرانی و متوهم از ستم ملت خویشاوند توتسی، به حرکت درآمده باشند. همانقدر هم باور کردن این امر مشکل است که، رواندا و اوگاندا نچندان بزرگ، از توانائی مداخله نظامی دائمی برعلیه کشور بزرگ همسایه برخوردار باشند. این کار، بدون تحریکات و پشتیبانی نیروهای خارجی در منطقه، غیر ممکن است .

بدبختی های کنگو، از ثروتهای این کشور ناشی می شود. کنگو یکی از اولین کشورهای جهان در زمینه استخراج الماس صنعتی (۳۰ درصد استخراج جهانی)، کوبالت (۷۰ درصد تولید جهانی) است و از معادن غنی تانتال (Ta)، مس (Cu)، تنگستن (فلزی از جنس کروم)، ژرمانیوم (نوعی عنصر شبه فلز) قلع (Sn)، نیوبیم (Nb)، کادمیوم (Cd)، روی (Zn)، منگنز (N)، بریلیوم (Be) و دیگر ثروتهای کانی، از جمله نفت، گاز، طلا و نقره برخوردار می باشد (علائم شیمیائی، از مترجم است).

بلژیک در سال ۱۸۸۵، کنگو را مستعمره خود ساخت و دهه های طولانی، ثروتهای این کشور را به تاراج می برد. یعنی، درک این موضوع مشکل نیست که، شکوفائی

بلژیک، زیبائی بروکسل و رفاه مردم آن، همه و همه، اساساً مدیون دهه‌ها تاراج بلاوقفه ثروت‌های آفریقا است. کنگو در سال ۱۹۶۰، استقلال خود را بدست آورد و پاتریس لومومبا، نخست وزیر آن، قاطعانه تصمیم گرفت ثروت‌های کشور را بخدمت مردم در آورد. لومومبا را با مشارکت مزدوران غربی و در شرایط بی تفاوتی کامل نیروهای «حافظ صلح» سازمان ملل متحد، کشتند. موبوتو که، طرفدار غارت ثروت‌های کشور بوسیله غریبه‌ها بود، به حاکمیت رسید. البته، خود نیز دست کمی از غریبه‌ها نداشت. او، بالغ بر ۵ میلیارد دلار ثروت بدست آورد. در سال ۱۹۹۷، حاکمیت موبوتو سرنگون شد و مبارزه برای تصرف ثروت‌های این کشور آغاز گردید. خلاء حکومتی و هجوم سودجویان از هر طرف شدت گرفت. علی الظاهر (فقط در ظاهر)، اتباع کشورهای همسایه در رأس فعالترین شرکت‌های کاوشگر منابع زیر زمینی در کنگو قرار گرفتند. در نتیجه، اوگاندا، طلای بیشتر از آن مقداری که استخراج می کرد، از این کشور خارج نمود. در اوگاندا، سنگ‌های قیمت استخراج نمی شود. اما، پس از آنکه واحدهای ارتش این کشور وارد جمهوری دموکراتیک کنگو شدند، الماس نیز به اقلام صادراتی آن اضافه شد. در رواندا هم معادن الماس، کبالت، روی، منگنز و اورانیوم وجود ندارد. با این همه، این مواد کانی، جزء اقلام صادرات این کشور نیز محسوب می شوند. سالانه نیم میلیارد دلار فقط از صادرات تانتال به جیب مقامات فوقانی رواندا سرازیر می شود. توجه داشته باشیم که، تانتال جزء کلیدی تلفن‌های همراه، پردازنده کامپیوتر (processor)، سیستم فیبرنوری و دوربین‌های دید در شب، می باشد. خواننده محترم! حالا شما می توانید اهمیت این ماده و کشور استخراج کننده آن را درک کنید؟

همه اینها در شرایطی که، غرب هیاهوی شدیدی برای رعایت حقوق بشر در جهان برپا کرده اند و به جنگ داخلی بی پایان در قلب آفریقا چشم می بندد، روی می دهد. چرا؟ زیرا، منافع غرب چنین ایجاب می کند. تنها، کشورهای غربی هستند که از غارت کنگو سود می برند. شرکت‌های بلژیکی، هلندی، آلمانی، انگلیسی که به این کار مشغولند، تأیید می کنند که، سازمان‌های اسرائیلی کنترل کننده ۵۰ درصد بازار برلیان جهان، به تجارت غیر قانونی الماس «خونین» مشغولند.

سالهاست که این وضعیت ادامه دارد. شعله ور شدن آتش خشونت‌های اخیر کنگو نیز، آشکارا، بدین معنی است که، شرایط دیگری پدید آمده است، بازیگران نامرئی حامی شورشیان، دوباره آنها را بدرون شعله های جنگ انداخته اند. ممکن است، اعلام، امضای موافقتنامه بین جمهوری خلق چین و جمهوری دموکراتیک کنگو به مبلغ ۹ میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار در اوایل ماه مه سال جاری مبنی بر احداث چندین صنایع پایه ای در کنگو و صدور ۱۰ میلیون تن مس و ۶۵۰ هزار تن کبالت به چین، یکی از علل حوادث اخیر کنگو باشد. در این موافقتنامه، تأسیس یک مؤسسه مشترک که ۳۲ درصد آن به شرکت دولتی استخراج کننده مس کنگو و ۶۸ درصد به کمپانی چینی تعلق می گیرد، در نظر گرفته شده است .

غرب مدتهاست که برعلیه حضور چین در آفریقا مبارزه می کند. رشد صنعتی سریع جمهوری خلق چین، نیازمندیهای این کشور به مواد انرژی زا و خام را افزایش داده است. آفریقا ذخایر عظیم این مواد را در خود دارد و امکان اینکه، چین مواضع خود را در جمهوری دموکراتیک کنگو که، غنی ترین معادن قاره آفریقا را در خود دارد، تقویت خواهد کرد، احتمالاً، دلیل اصلی «بیداری» احساسات ملی شورشیان تجزیه طلب شرق کنگو باشد .

اما، فقط ورود چین به «کارخانه آرام» مستعمرات سابق اروپا، اتحادیه اروپا را نگران نمی سازد. کشورهای آفریقائی همسایه نیز بقصد بهرمندی از ثروت‌های کنگو، به همکاری با این کشور پرداخته اند. امروز، از احداث عظیم ترین شبکه هیدروانرژی‌تیکتی در این کشور سخن می رود. آغاز و انتهای آبشارها با گذر از برآمدگیها، تا آرام ترین نقطه رودهای کنگو، از جمله مشهور به «دهانه اینگا»، ۱۵ کیلومتر است. جریان عظیم آب (۲۶ هزار متر مکعب در ثانیه)، با احتساب برآمدگیها از ارتفاع ۱۰۰متری پائین می ریزد. سرعت آب بقدری زیاد است که این کشور را از احداث سدهای پرهزینه، بی نیاز می سازد .

کشورهای جنوب آفریقا به پروژه «اینگوی بزرگ» بشدت اظهارعلاقمندی کرده اند. از جمله جمهوری آفریقای جنوبی، با کمبود انرژی الکتریکی مواجه است. جریان برق در بزرگترین شهرهای پیشرفته ترین کشور قاره آفریقا(ژوهانسبورگ، کیپ تاون، پره

توریا)، متناوبا قطع می شود. این در حالی است که، امکانات این کشور برای احداث سریع نیروگاههای جدید، محدود است .

طرح احداث دو خط انتقال برق به جنوب، یکی به آنگولا و نامیبیا، دیگری به طرف زامبیا، زیمبابوه و بوتسوانا، برنامه ریزی شده است. این دو خط ، به شبکه برق آفریقای جنوبی وصل خواهد شد. در سمت شمال نیز، از کنگو به اوگاندا و سودان(کشوری که نفوذ چین در آن نیز تقویت می شود) و در ادامه، تا مصر امتداد می یابد. چنین پروژه ای، از تشکیل شالوده قدرتمند انرژی برای تأمین رشد صنعتی آفریقا، برای بیرون بردن این قاره از وضعیت تأمین کننده مواد خام اروپا و پیدایش یک مرکز قدرت جهانی دیگر (افزون بر آسیا و آمریکای لاتین)، حکایت می کند. پیام این طرح، بمفهوم دفن واقعی برنامه سلطه جهانی غرب است. بدین جهت هم، تشدید ناگهانی عملیات شورشیان در شرق کنگو، تعجب انگیز نیست. بند ناف ژنرال های آنها، به جاهائی بسیار دورتر از کنگو، و حتی آفریقا، بسته است .

منبع: روزنامه «سووتسکایا راسیا»،

شماره: (۱۳۱۹۹)۱۲۷،

تاریخ: ۱۶ نوامبر ۲۰۰۸